

موسیقی علیه فراموشی



سما بابایی

روزنامه‌نگار موسیقی

در نخستین سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد، حکومت به‌دنبال نغمه‌هایی سبک و بی‌خطر بود؛ صداهایی که بتوانند جامعه‌ی زخم‌خورده و خشمگین را به غفلت و دلخوشی‌های گذراسرگرم کنند. خیابان‌لا‌ه‌زار که روزگاری مرکز تئاتر و هنرهای نمایشی ایران بود، به‌سرعت به پاتوق کاباره‌ها و کافه‌ها بدل شد. در این مکان‌ها، موسیقی‌ای رواج یافت که بعدها به «کوچه‌بازاری» شهرت پیدا کرد. مهوش، آفت، قاسم جلیلی و بسیاری دیگر، در آن سال‌ها به نماد این جریان بدل شدند. آنان ترانه‌هایی با ریتم‌های ساده، کلمات عامیانه و ملودی‌های تکراری می‌خواندند و موسیقی‌شان بخش مهمی از فضای فرهنگی جامعه را پر می‌کرد؛ اما این موسیقی، چه با هدایت آشکار حکومت شکل گرفت و چه با ذائقه‌سازی بازار، در عمل کارکردی سیاسی پیدا کرد؛ بی‌حس کردن جامعه و منحرف‌ساختن ذهن‌ها از شکست سیاسی و اجتماعی‌ای که پس از کودتای ۲۸مردادماه رخ داده بود. اما در همین فضای خفقان، ترانه‌هایی شکل گرفتند که بار اندوه و شکست را به زبان استعاره و وداع بازتاب دادند. مشهورترین نمونه، تصنیف «مرا ببوس» (با شعر حیدر قایی و موسیقی مجید وفادار) بود. این ترانه، که‌نخستین‌بار توسط حسن گل‌ترافی خوانده شد، در ظاهر داستانی عاشقانه از خداحافظی یک مرد با معشوقه‌اش را روایت می‌کرد، اما در ناخودآگاه جمعی مردم بدل شد به «سرود وداع» نسل شکست‌خورده‌ی پس از کودتا. شنوندگان، در هر مصرع، پژواک وداع یا آزادی و امید را حس می‌کردند و همین رمزآلودگی بود که امکان بقا و پخش گسترده‌ی این ترانه را تا روزگار کنونی فراهم آورده است. اما یکی، دو سال پس از کودتا (سال ۱۳۳۵) به ابتکار داوود پیرنیا، برنامه‌ی «گل‌ها» از رادیو ایران پخش شد. این برنامه با گردآوردن استادان بزرگ موسیقی سنتی چون: جلال تاج اصفهانی، غلامحسین بنان، اکبر گلیپایگانی، دلکش، محمدرضا شجریان (در سال‌های بعد)، فرامرز پایور، علی تجویدی، روح‌الله خالقی و شاعران و ترانه‌سراییانی چون رهی معیری، ذوق شنیداری جامعه را پررورش داد. «گل‌ها» در ظاهر برنامه‌ای صرفاً هنری بود که اتفاقاً با حمایت عوامل شاه شکل گرفته بود؛ اما در عمل، شکلی از مقاومت فرهنگی محسوب شد؛ یعنی اگرچه از منظر سیاسی، «گل‌ها» محتاط و بی‌خطر جلوه می‌کرد، اما همین بازگشت به ریشه‌های هنری، نوعی اعتراض خاموش به ابتدال رسمی و فضای تحمیلی به شمار می‌رفت. درواقع در برابر سیل موسیقی کاباره‌ای و تجاری، «گل‌ها» یادآور اصالت‌های موسیقی دستگاهی و شعر کلاسیک فارسی بود. با ورود دهه‌ی ۴۰ و اوج‌گیری فضای روشنفکری، موسیقی ایران فته‌رفته لایه‌های تازه‌ای پیدا کرد. شاعران نوگرایی چون فریدون مشیری، سایه (هوشنگ ابتهاج)، سیمین بهبهانی و شاملو، ترانه‌راز سطحی‌نگری دور کردند و به آن بُعدی اجتماعی و سیاسی بخشیدند. در ادامه‌ی چنین نگاهی بود که یک‌دهه بعد (اوایل دهه‌ی ۵۰) ترانه‌هایی چون «جمعه» با صدای فرهاد و شعر شهیار قنبری متولد شد؛ ترانه‌ای که با زبان نمادین، ماجرای سیاهکل را بازتاب می‌داد. فرهاد با صدای خشن دار و زخمی‌اش، خود بدل به نماد «خواننده‌ی اعتراض» شد. آثاری چون «به شب مهتاب»، «هفتگی خاکستری» و «مرد تنها»، زبان نسل خسته‌ای بودند که دیگر نمی‌توانستند با ترانه‌های کوچه‌بازاری هم‌نوا شوند. در کنار موسیقی سنتی و کلاسیک، جریان دیگری نیز پدید آمد؛ موسیقی پاپ با رگه‌های اجتماعی. خوانندگانی چون داریوش با ترانه‌هایی مثل «به من نگو دوست دارم» یا «بوی گندم»، توانستند با بیانی نرم‌تر به دغدغه‌های اجتماعی بپردازند. در نهایت در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی، کانون فرهنگی - هنری «چراوش» به‌همت محمدرضا لطفی، حسین علیزاده، پرویز مشکاتیان و دیگران شکل گرفت. این کانون، مجموعه‌ی «چراوش» را منتشر کرد که آثاری چون «ای ایران ای سرای امید» (شعر ابتهاج، با صدای شجریان) و «سپیده» را در خود داشت و هم‌اکنون می‌توان آنان را نوعی تاریخ‌نگاری با زبان موسیقی دانست. به‌شکل خلاصه‌می‌توان گفت، از کودتای ۲۸ مرداد تا انقلاب ۱۳۵۷، موسیقی ایران درواقع صحنه‌ی کشاکش دو جریان بود؛ از یک‌سو موسیقی کاباره‌ای و سرگرم‌کننده که در پی پوشاندن «غم عمومی» بود و از سوی دیگر، موسیقی اعتراض و مقاومت که در شکل‌های گوناگون (از «مرا ببوس» تا «چراوش») حضور خود را به رخ کشید. درواقع کودتاچیان اگرچه دموکراسی سیاسی را سرکوب کردند، اما نتوانستند زبان اعتراض را خاموش کنند و موسیقی، با همهی سانسور و فشار، راهی برای ماندن یافت. چنانچه در سال‌های بعد از انقلاب نیز با تمام خفقتانی که بر جامعه‌ی موسیقی‌روادانشده، این هنر تا سال‌ها توانست به حیات خویش و زیست اعتراضی خود ادامه دهد؛ هر چند بیش از یک‌دهه است که تنگنای اقتصادی به کمک بنگاه‌های شادمانی که حالا به‌جای لا‌ه‌زار، صاحب دفترهایی لوکس در شمال تهران هستند، حیات این هنر را با تهدیدی جدی مواجه کرده و نتیجه‌اش خلق آثاری شده است که اسم آن را هر چه بتوان گذاشت، موسیقی نمی‌توان خواند.

۱۶

۲۴ ساعت

24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com

@Hammihanonline

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی
- مشاوران: عباس‌عبدی و احمدزیدآبادی
- سردبیر: محمدجوادروح • معاون سردبیر: مهرداد خدیو • دبیر آنلاین: شبنم رحمتی
- دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
- علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
- مدیر اداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
- مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
- هادی حیدری (طرح و کاریگاتور)• حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

• تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸

• لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱۰۶۱۹۳۳۰۰۰



شتاب در افول

تداوم جنجال‌های مجری‌های صداوسیما نشان می‌دهد که مدیریت این سازمان با قدرت بیشتری سیاست‌های غیرملی را پیش می‌برد



مهسا طاعتی

روزنامه‌نگار

با وجود تشدید انتقادات و افزایش خاموشی تلویزیون در خانه ایرانی‌ها، موتور حرف‌های بی‌ربط مجری‌ها یا کارشناس‌های صداوسیما نته‌تپا از کار نیفتاده؛ بلکه در سال‌های اخیر هر بار پر قدرت‌تر از قبل مسیر غیر مردمی بودن را فتح کرده است.

در هفته اخیر باز هم اظهار نظر سه مجری تلویزیون درباره بیانیه جبهه اصلاحات، بیلبوردهای تبلیغاتی و تهدید رژیم صهیونیستی جنجال آفرین شد. این بار هم آن‌ها با ادبیات تهدید، زور و هتا‌کنه در جایگاه سخنرانی و خطابه قرار گرفتند. یک مجری شبکه خبر با اشاره به بیانیه جبهه اصلاحات آن را به سبک علامه مصباح نقد و به‌نوعی نویسندگان آن را از الاغ کمتر توصیف می‌کند. ماجرا از این قرار است که علامه مصباح یزدی در یک حکایت تجربه خود با یک الاغ را برای عبور از یک کوچه گل‌آلود توصیف می‌کند که در آخر آن همراه با الاغ بر زمین خورده است. معمولاً از این روایت به‌عنوان عبرت گرفتن از تجربه‌های تلخ و اشتباه گذشته استفاده می‌شود، اما مجری تلویزیون از این حکایت برای تعبیرهای شخصی خود و زیرسوال بردن رویکرد راه حل و گفت‌وگو محور بیانیه اخیر جبهه اصلاحات استفاده کرده است. برخی از منتقدان منشأ این نگاه و بیان آن را در رسانه کشور به جریان‌های تند اصولگرا مرتبط می‌دانند که از زمان انتشار بیانیه جبهه اصلاحات تاکنون شروع به تخریب ایده‌ها و راهکارهای آن با طرح تعبیرهایی از جمله بازی در زمین دشمن و شورش یا فتنه علیه ارزش‌های جمهوری اسلامی را مطرح کرده‌اند. به اعتقاد آن‌ها از آنجا که غالب تیم مدیریتی صداوسیما در اختیار یک جبهه خاص است، انتقاد یک‌طرفه و توهین‌آمیز از بیانیه یک گروه سیاسی هم دور از انتظار نبوده و نیست.

▼ در همان‌جا بر چرخ جهالت می‌چرخد

علاوه بر توهین مجری شبکه خبر به یکی از جبهه‌های سیاسی کشور، مبینا نصیری مجری شبکه سه تلویزیون در اظهار نظر تازه خود نظر شخصی‌اش را دربراره درست و غلطی یک سبک زندگی خاص به مردم تحمیل کرده است. مجری برنامه سلام صبح‌به‌خبر به بیلبوردهای تبلیغاتی سطح شهر تهران که شیشه‌های به‌هم‌خورده یک برند ماء‌الشعیر را نشان می‌دهد، اشاره می‌کند و از مسئولان وزارت ارشاد به‌دلیل نمایش سبک زندگی نامتعارف و غربی خواسته که از مردم عذرخواهی کنند. جدای از اینکه معلوم نیست او با چه متر و معیاری تبلیغ ماء‌الشعیر و چیپس را سبک زندگی اشتباه و غیر معمولی ارزیابی کرده، نکته دیگری که در نگاه مردم و منتقدان پررنگ شده، تبلیغ زیرپوستی یک برند خاص در تلویزیون است. به اعتقاد آن‌ها، مجری انتقاد از سبک زندگی خاص را بهانه‌ای برای تبلیغ کرده است، پیش ازاین همین مجری در صحبت با مهمان روانشناس برنامه درباره فرآگیری مصرف نوشیدنی ماچا در بین جامعه بحث کرد. به این دلیل که از نظر مهمان برنامه طرح اسم این نوشیدنی به‌نوعی همان تبلیغ و تشویق مردم به مصرف آن است. در مقابل منتقدان معتقدند که مقاومت تلویزیون و کارشناس‌های آن برای صحبت درباره دغدغه‌ها و اولویت‌ها باعث شد تا خوردن یا نخوردن ماچا بیشتر محل بحث قرار گرفت. همه این موارد بار دیگر خلأییان و نمایش نگاه، نظر و سبک زندگی مردم را در رسانه‌ای آشکارتر کرد. ازسوی دیگر و در شرایطی که سایه رعب و وحشت از جنگ و ادامه آن همچنان بر روح و روان مردم چنبر زده است، همچنان حساسیت مردم به این موضوع دستمایه طنزای مجری‌های تلویزیون قرار می‌گیرد. سامان گوران، مردم اسرائیل را تهدید کرده و گفته است: «ما اجازه نمی‌دهیم آب خوش از گلویتان پایین برود.» این اظهارات انتقادات به عملکرد صداوسیما و افزایش منفوریت آن بین مردم را برای چندمین بار محل بحث و ارزیابی جامعه و متخصصان قرار داد. چندین سال است که صداوسیما و تولیدات آن -چه در حوزه سریال، چه در برنامه‌های مناسبتی- از سفره مصرف فرهنگی ایرانی‌ها حذف شده است.

این رسانه در مرجعیت خبری و اطلاعاتی هم مدت‌هاست بازی را به رسانه‌های خارجی و شبکه‌های اجتماعی باخته است. اولین بار هم نیست که اظهارات مجری‌ها یا کارشناسان برنامه‌های تلویزیون، حاشیه‌ساز می‌شود و خشم و نارضایتی مردم از این رسانه غیرملی را بیشتر از قبل می‌کند. قدیمی‌ترین و جنجالی‌ترین اظهار نظر همان جمله «هر که ناراحته جمع کنه بره از ایران» است که مدت‌هاست ثقل محافل ایرانی‌ها شده تا هر زمان و در هر موقعیتی اعتراض داشتند از این جمله به‌صورت طعن‌آمیز استفاده کنند. حتی نظر منصوره معصومی مبنی بر اینکه «مملکت مال حزب‌اللهی‌هاست» در سال ۱۴۰۲ مُهر تاییدی بر تمام انتقادهای رویکرد یک‌طرفه و جهت‌دار تلویزیون بود. بااین حال مدیران صداوسیما نته‌تپا سیاست‌های اشتباه، محدود و مخاطب‌گریز این رسانه را تغییر نداده‌اند؛ بلکه به‌نظر می‌رسد که بیش از پیش در مدیریت و نظارت بر مجری‌ها و کارشناس‌های تلویزیون اختیار ندارند.

▼ اصل گمشده در تلویزیون

البته تجربه جنگ ۱۲ روزه و استفاده ابزاری از علاقه‌مندی‌های هنری و فرهنگی مردم در صداوسیما نشان داد که مدیران این رسانه از اولویت مصرفی مردم آگاه هستند، اما تر جیح می‌دهند آن را انکار کنند تا همان رویکرد شتاب‌دهنده برای افول در نگاه مخاطب را ادامه دهند. متخصصان و کارشناس‌های رسانه هم معتقدند که این روند معیوب در صداوسیما تا زمانی که بر اهمیت مخاطب از طریق توجه به «عنصر مغایر»، «نظرهای دوطرفه» و «روایتگری بی‌طرفانه» تمرکز نکنند، ادامه خواهد داشت.



مجید رضایان، استاد دانشگاه و پژوهشگر زورنالیسم در گفت‌وگو با هم‌میهن خطاب به مدیران صداوسیما، باز هم به آن‌ها توصیه می‌کند تا توجه به مخاطب، پایش و به‌کارآیی بازخورد های آن‌ها را در تولیدات رسانه‌ای خود لحاظ کنند. به گفته او، رعایت و به‌کارگیری عنصر «مغایر» در تمام رسانه‌های چاپی و تصویری، یک اصل مهم است که سال‌هاست در صداوسیما نته‌تپا به آن توجهی نشده؛ بلکه کاملاً کنار گذاشته شده است. رضایان همچنین توضیح می‌دهد: «در ابتدا برای بررسی عملکرد صداوسیما باید این را بگویم که بدون توجه به ارزش‌های سیاسی، یک اصل مهم در تمام رسانه‌ها باید رعایت شود و آن هم عنصر «مغایرت» است. به‌عبارت دیگر، هر نوع رسانه‌ای زمانی می‌تواند ارتباط خود با مخاطب را گسترش بدهد که نظرات مخالف و موافق درباره هر موضوعی را در تولیدات لحاظ کند. به همین دلیل حیات یک رسانه در نگاه مخاطب فقط و فقط با توجه به این اصل مهم ادامه می‌یابد.» او در ادامه صحبت‌های خود به خبر نویسی روزنامه‌نگارها اشاره و مطرح می‌کند که بین آن‌ها برای رعایت عنصر مغایرت، معمول است که از عبارتهایی همچون «درحالی‌که» و «با این وجود» استفاده می‌کنند تا بتوانند دو نگاه مختلف و متفاوت نسبت به یک موضوع را روایت کنند. فعالان رسانه در زمان نوشتن مقاله و یادداشت هم به نظرات کارشناسی ارجاع می‌دهند تا گفته‌هایشان بی‌اساس نباشد و پایه علمی و دقیقی داشته باشد. این استاد دانشگاه با بیان این مطالب خطاب به مسئولان تلویزیون این سوال را مطرح می‌کند که چرا در طول فعالیت این رسانه به عنصر مغایرت نظرات کارشناسی، مخالف و موافق در تولیدات خود توجه نکرده نمی‌کنند؟

این استاد دانشگاه در بخش دیگری از صحبت‌های خود با تأکید بر اینکه مخاطب ارزش و سرمایه کلیدی رسانه‌هاست، مطرح می‌کند که در حال حاضر مسئله مردم و مخاطبان رسانه‌ها تغییر است. در این وضعیت صداوسیما می‌تواند دوربین خود را در بین مردم ببرد و یک سوال ساده از آن‌ها پرسد که تغییر را در چه می‌دانید و همان را در کنار نظرهای مخالف و موافق به تصویر بکشد و نیازی به توهین به یک جبهه سیاسی هم نخواهد بود. به اعتقاد او، هنوز هم دیر نشده و باید صداوسیما از قابلیت‌ها و امکانات خود برای پایش بازخورد مخاطبانش استفاده کند. بنابراین به گفته متخصصان و کارشناسان به‌نظر می‌رسد تا زمانی که رویکرد و نگاه مدیران صداوسیما به تولیدات یک‌طرفه و ارزشی تغییر نکند، این رسانه غیرملی با سرعت بیشتری به افول خواهد رفت.

چهره

وداع با شهرزاد سینما

کبری امین‌سعیدی با نام هنری «شهرزاد» ۲۷ مردادماه ۱۴۰۴ در ۷۵ سالگی و پس از سال‌ها تنگدستی و خانه‌بدهوشی، درگذشت. متولد آذرماه ۱۳۲۹ در تهران بود و نخستین بار در نقش کوتاه اما موثر «سهیلا فردوس» در فیلم «قیصر» درخشید. بعدتر نیز در فیلم‌های مهمی چون «طوقی»، «داش‌آکل»، «درشکه‌چی»، «سفقاپ»، «فرار از تله»، «تنگنا»، «صبح روز چهارم» و «بلوچ» با علی حاتمی، مسعود کیمیایی، زکریا هاشمی، نصرت کریمی، امیر نادری و کامران شیردل همکاری کرد و به‌خاطر همین دو فیلم آخر، جایزه بهترین بازیگر نقش دوم زن را از پنجمین جشنواره سیاس دریافت کرد. در همان سال اما در اعتراض به فضای حاکم بر فیلمسازی‌ها، بازیگری را رها کرد و به‌جای آن به ساخت فیلم کوتاه، سرودن شعر و نوشتن داستان مشغول شد. بعدتر مجموعه شعرهایش در کتابی با نام «با تشنگی پیر می‌شویم» منتشر شد. داستان‌هایش نیز در دو کتاب به چاپ رسیدند: «توبا» و «سلام، آقا». مهمترین فعالیت هنری او پیش از انقلاب، اما ساخت فیلمی بود به‌نام «مریم و مانی» در سال ۱۳۵۶ که پوری بنایی، بازیگر و سرمایه‌گذار آن بود. فیلم البته توقیف شد و در سال ۱۳۵۹ اکران شد.



کتابخانه

نظم جدید و قدیم در بلوچستان

کتاب «قشربندی اجتماعی در بلوچستان: از دوره قاجاریه تا پس از انقلاب ۱۳۵۷» به‌مسئله قشربندی‌های اجتماعی کهن و جدید در بلوچستان می‌پردازد و در آن داریوش مبارکی که خودنوه یکی از خان‌های تأثیرگذار سیستان و بلوچستان است، می‌کوشد با درکی برآمده از دانش جامعه‌شناسانه، نظام قشربندی اجتماعی در این منطقه را توضیح بدهد. اهمیت این کتاب که زیر نظر حسن محدثی و با مقدمه‌ای از او منتشر شده است، در این است که هنوز در میان بازماندگان خوانین سیستان و بلوچستان، تاریخ به دو دوره شکوه و افول تقسیم می‌شود. دوره شکوه، مربوط به دوران قوام نظام قشربندی اجتماعی است و دوره افول، به دوران درهم‌شکستن نظم و ساختار قشربندی اجتماعی اشاره دارد. جز این، بازماندگان خوانین همواره در تمنای بازگشت به دوران شکوهمند گذشته‌اند. در کنار این تمنا، وضعیت عمومی جامعه و محرومیت‌های پدیدآمده در این استان، این پرسش را برمی‌انگیزد که چگونه می‌توان به عاملیت افشار محروم امیدوار شد؟ کتاب با چنین هدفی به قشربندی اجتماعی بلوچستان در سه دوره قاجاریه، پهلوی و پس از انقلاب ۱۳۵۷ پرداخته است.

نام کتاب: قشربندی

اجتماعی در بلوچستان

نویسنده:

داریوش مبارکی

انتشارات: نشر نی

تاریخ

انتخابات جنجالی ۱۳۸۸ افغانستان



دومین انتخابات ریاست‌جمهوری افغانستان پس از حمله آمریکا به این کشور و سقوط حکومت طالبان، در ۲۹ مردادماه ۱۳۸۸ هجری خورشیدی برگزار شد. در ابتدا میزان

آرای حامد کرزی، رئیس‌جمهور وقت، ۵۵درصد آرای واجدین شرایط اعلام شد، اما پس از حدود دوماه بررسی ادعاهای تقلب در دور اول انتخابات ریاست‌جمهوری افغانستان، کمیسیون رسیدگی به شکایات انتخاباتی، بخشی از آرای انتخابات را باطل اعلام کرد. بر این اساس، آرای کرزی زیر ۵۰ درصد رفت. جدی‌ترین رقیب کرزی، عبدالله‌بعد از احراز این تخلقات اعلام کرد که در اعتراض به عملکرد نادرست حکومت، عملکرد نادرست کمیسیون انتخابات و باتوجه به بی‌توجهی این کمیسیون به شرط‌های او، دیگر در انتخابات شرکت نخواهد کرد. عبدالله‌خواستار برکناری مقامات ارشد کمیسیون انتخابات به‌دلیل جانبداری از حامد کرزی در انتخابات شده بود. بدین‌ترتیب کمیسیون انتخابات، کرزی را در آبان‌ماه ۱۳۸۸، رئیس‌جمهور منتخب اعلام کرد. در این انتخابات ۳۰ نفر تأییدصلاحیت شده بودند و کل آرای ریخته‌شده به‌صندوق، کمتر از پنج میلیون رأی بود.